

سوار بر اسب رنج

محمد رضا خراسانی زاده

نویسنده



با شروع کتاب «پرواز اسب سفید» کاملاً آنی وسط یک مشکل بزرگ و تقریباً حل‌نشده قرار می‌گیریم! تنش، درگیری، دعوا، استرس شدید و دیگر احساسات مشابه، با بازکردن کتاب به ما هجوم می‌آورند. سیده عذرا موسوی، شخصیت اصلی داستان یعنی «گلبرگ» ۱۶ ساله را وسط ماجرا انداخته است.

گلبرگ، نوجوانی معمولی با پدر و مادری کاملاً معمولی است که مدرسه می‌رود، در فضای مجازی می‌چرخد و با هاله دختر همسایه‌شان که همسن خودش است رفاقتی دارد، اما حالا با مسائلی مواجه شده که در خود، توان تحمل آنها را نمی‌بیند و منتظر یک فاجعه بزرگ‌تر در زندگی‌اش است.

هاله پدرش را از دست داده و در این اتفاق تلخ، پای پدر گلبرگ گیر است و حالا گلبرگ مانده و پدری که چند ماه است به زندان افتاده، مادری که به خاطر مشکلات زمان زیادی را خارج از خانه است، دوستی که دیگر ندارد و غم، غصه و تنهایی که میهمان جدیدش است و کاری از دستش برنمی‌آید. در این بین، گلبرگ توسط برادر هاله که جوانی سرکش و بی‌پروا است، آزار می‌بیند. مادر گلبرگ تصمیم می‌گیرد، او را به روستا و نزد مادر بزرگش ببرد تا در آرامش باشد؛ آرامشی که صرفاً ظاهری و درون گلبرگ پر از آشوب است.

روستا و خانه مادر بزرگ برای او یادآور خاطرات زیادی است اما او دیگر گلبرگ سابق نیست. با زاویه جدیدی اتفاقات را می‌بیند و با رویدادهای نویی مواجه می‌شود.

او در عرض این مدت کوتاه انگار چند سال بزرگ‌تر شده و دیگر خودش را کسی که کاری از دستش برنمی‌آید، نمی‌بیند و تصمیم می‌گیرد همه تلاش‌اش را برای کمک به پدرش انجام دهد. از لایه‌های درونی کتاب، بحث منجی در زندگی است. نویسنده سعی کرده به صورت گل درشت به این مسأله نپردازد که مخاطب از آن احساس کلیشه نکند و تا حد زیادی موفق شده است. همچنین نویسنده در پایان بندی کتاب نیز به خوبی عمل کرده و پایانی خاص و متفاوتی در اثرش رقم خورده است.

گرچه پرواز اسب سفید در رده رمان نوجوانان قرار گرفته، اما برای نوجوانان دوازده، سیزده ساله مناسب نیست و به دلیل برخی صحنه‌های تلخ و خاص کتاب، بهتر است به نوجوانان حدوداً ۱۶ ساله توصیه شود که با شخصیت اصلی داستان هم تناسب دارد.



بایسم...

قصه‌های

۲

نقد

یادداشت

گزارش

گفت‌وگو

ضمیمه کتاب و ادبیات روزنامه جام جم | سه‌شنبه، ۲۷ شهریور ۱۴۰۳ | شماره ۲۶۹

نگاهی گذرا به «قصه‌ترایی» اثر شاهین شرافتی

می‌خواهم برایتان قصه بگویم

خیلی وقت‌ها اطرافیان نسبت به آنها بی‌تفاوت‌اند، در مواجهه با آنها لباس انکار می‌پوشند، موهایشان را با نپذیرفتن رنگ می‌کنند، کفشی درمان‌های بیخود به پا می‌کنند و وارد مهمانی می‌شوند که در آخر نوشیدنی‌های مسموم به ناامیدی، کار روان و جسمشان را یکسره می‌کند و انتهایش می‌شود نیستی، عذاب وجدان و دردهای ادامه‌دار روان برای آنها که باقی می‌مانند و الگوهای تکرارشونده و...

در این کتاب که ۱۸۲ صفحه دارد، بعضی قصه‌ها کمی پیچ در پیچ است و معماگونه و بعضی به قول معروف خیلی رو بازی کرده که شاید می‌شد با استفاده از طنزهای ادبی کمی رنگ و لعاب جذاب‌تری به آن داد.

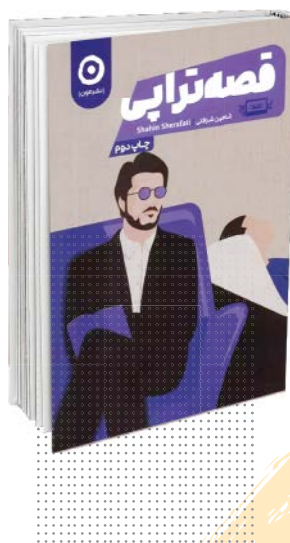
بعضی قصه‌ها این قدر پرداخت خوبی دارند که دوست داری ادامه‌اش را بخوانی و ببینی بعد از آن چه اتفاقی می‌افتد؛ اما افسوس که داستان زودتر از حد انتظار تمام می‌شود. در بعضی داستان‌ها به راحتی می‌توانی اختلال روانی مدنظر نویسنده را حدس بزنی، اما در قصه‌ای دیگر باید به انتهای کتاب مراجعه و دانسته‌هایت را با دانش نویسنده هم‌تراز کنی، اما در مجموع جسارت نویسنده برای بیان اختلالات روانی به زبان قصه بسیار ستودنی است؛ آن هم چیزی که همه‌فهم باشد، با زندگی معمولی فاصله نداشته باشد و در نهایت نگاه جامعه را از برچسب‌زدن به بیماری‌های روانی تغییر دهد.

اصلاً تغییر همه‌اش خوب است اگرچه درد دارد؛ این‌که من بفهمم و بپذیرم خودم و اطرافیانم ممکن است در روانمان، مشکلاتی داشته باشیم و باید برای زیباتر شدن قصه زندگی مان قدمی برای پذیرش و بهبود برداریم؛ خمیرمایه اصلی داستان‌های قصه‌ترایی است.

در بخش دیگری از این کتاب که «نشر مون» زحمت انتشارش را کشیده، نویسنده از قرار اخلاقی حرف می‌زند که ما صرف آگاهی از اختلالات روانی اجازه نداریم به دیگران برچسب بزنیم و در حوزه سلامت روان هم نیازمند استفاده از متخصص کاربلد هستیم.

نویسنده در ابتدای کتاب از دو کارشناس حوزه نویسندگی و روان‌شناسی به نام سروش روح‌بخش و دکتر امیرحسین یزدانی یاد کرده که نشان از توجه او به این نکته دارد که استاد داشتن برای هر کاری، یعنی بازشدن راه‌های تازه در مسیر.

و در آخر تصویرگرافیکی شرافتی به عنوان درمانگر و مراجعی لمیده روی جلد کتاب، یادآور جلسات روانکاوی فرویدی است که فضای کتاب را از حالت خشک و رسمی جدا کرده و از قصه‌ای تازه، پرده برمی‌دارد.



بعضی قصه‌ها

این قدر پرداخت

خوبی دارند که

دوست داری

ادامه‌اش را

بخوانی و ببینی

بعد از آن چه

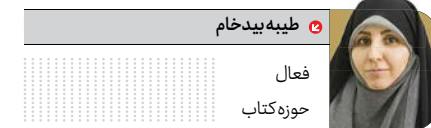
اتفاقی می‌افتد؛

اما افسوس که

داستان زودتر از

حد انتظار تمام

می‌شود



طیبه بیدخام

فعال

حوزه کتاب

آدم‌های این دوره زمانه حوصله خیلی چیزها را ندارند، از سخنرانی خسته شده‌اند، از کتاب‌هایی پر از اصطلاحات قلمبه‌سلمبه خوششان نمی‌آید و یک جورهایی دنبال حرف‌هایی هستند که هلو پیر توی گلو باشد، اما نمی‌دانم چه رمز و رازی در قصه است که پای آدم را از رفتن شل می‌کند و شاید یادآور روزهای کودکی هر کدام از ماهاست، «قصه‌ترایی» کتاب جدیدی است که خیلی اتفاقی متوجه چاپش شدم، ترکیب قصه و ترائی و نویسنده‌ای آشنا، انگیزه‌ای در من ایجاد کرد تا فی‌الغور آن را سفارش دهم، با اشتیاق از پستیچی تحویل بگیرم و عصرانه، «قصه‌ترایی» بخوانم و حظ ببرم.

«شاهین شرافتی» نویسنده کتاب و یک دهه‌شصتی است؛ کارشناسی‌ارشد روانشناسی شخصیت و کاندیدای دکتری تخصصی روانشناسی، از قضا صدای خوبی هم دارد و به عنوان مجری برتر در برنامه‌های گفت‌وگو محور تلویزیون، تابستان ۱۳۹۸ انتخاب شده و شاید همه این سال‌ها خواندن و تجربه‌کردن، دلیلی باشد که در حوزه روانشناسی دست به قلم شود؛ جهان زیسته‌اش را با خلاقیت در نوشتن جمع کند و قصه‌ترایی را از بر کرده و سپس بنویسد.

او در ابتدای کتاب از «کلافگی» به عنوان زبان مشترک آدمیزاد یاد می‌کند؛ در بخشی از سرآغاز این کتاب آمده است: «من به آدم‌های دور و نزدیک زندگی‌ام نگاه کردم، تلاش کردم زبان نشان را نگاه کنم نه زبان سرشان را و سعی کردم کلافگی‌هایشان را تصور کنم و به شکل قصه بنویسم.»

از نگاه شاهین شرافتی «نوشتن و خواندن، قصه‌ترایی است نوعی از ترائی که در آن مراجع و درمانگر در آن یکی است» او از سفری با چراغ‌قوه حرف می‌زند؛ از نگاه او «قصه‌ها می‌تونن وارد زخم‌ها بشن.»

او در این کتاب ۲۰ قصه برایمان می‌گوید یا به قول ادیبانی‌ها داستان کوتاه؛ اسم این قصه‌ها هم کمی تاقسمتی عجیب و در عین حال ساده‌اند، چشم ببر، بقه اسکی، شوهر هدی خانم، دهن مثلی، دایی محمود، او تنها خودش را دوست داشت، کاوازاکی، گاو، جانور، هشتا خانم، عقی زاده، سخنگو، زیور خانم، سگ سیاه بزرگ، روز سوم، بی‌وطن، اشک‌ها و لبخندها، آما تور، مکعب و روزه.

نویسنده در هر قصه از یک درد یا اختلال در روان انسان به زبان ساده و عامه‌پسند می‌گوید. انگار داستان‌های او مثل غاری است که دهانه آن را دردها، ناکامی‌ها و آنچه در کنترل انسان هست و نیست، بسته و راه را برای رسیدن اکسیژن و تنفس زندگی سالم بند آورده است.

در این قصه‌ها آدم‌ها زندگی می‌کنند، در غم‌هایشان می‌لوند و رنج‌هایشان را با نشانه‌های بیرونی فریاد می‌زنند، اتفاق‌هایی که

